

معرفت پیشینی^۱

آلبرت کازولو*

ترجمه سید نصیر احمد حسینی**

اشاره

آلبرت کازولو در ابتدا سه نوع تمایز معرفتی، مابعدالطبیعی و معنایی را که کانت در بحث معرفت پیشینی مطرح کرده، پیش می‌کشد. به نظر وی، کانت با استفاده از این سه نوع تمایز به دفاع از: ۱. وجود معرفت پیشینی؛ ۲. ارتباط وثیق میان پیشینی و ضروری و ۳. وجود معرفت ترکیبی پیشینی می‌پردازد. به ادعای کانت، معرفت پیشینی فقط از طریق گزاره‌های ریاضی‌ای به دست می‌آید که ویژگی‌های آن ضرورت، یقین و مصونیت از ابطال تجربی است. کازولو، بر پایه تمایز میان معرفت حالت جهت عام گزاره و معرفت ارزش صدق آن، معتقد است که مدعای کانت نمی‌تواند مؤید این امر باشد که ارزش صدق گزاره‌های ضروری را نمی‌توان براساس تجربه شناخت. وی با چالش کشیدن ویژگی‌های معرفت پیشینی و ریاضی، استدلال موافقان و مخالفان این‌گونه معرفت را غیرقانع‌کننده و ناقص می‌داند و وظایفی را فراروی آنان می‌نهد.

واژگان کلیدی: معرفت پیشینی، پسینی، ضروری، ممکن و تجربه.

*. استاد فلسفه در دانشگاه نبراسکا.

** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه، دانشگاه اصفهان.

بحث عصر حاضر در باب معرفت پیشینی (a priori knowledge) را کانت^۲ (1781) به صورت گسترده‌ای شکل داده است. سه نوع تمایز، در بحث کانت اساسی است. نخست، تمایز معرفتی (epistemic) است، که معرفت را به دو مقوله وسیع تقسیم می‌کند: پیشینی (a priori) و پسینی (a posteriori). توصیف کانت از معرفت پیشینی به‌عنوان شناختی مطلقاً مستقل از هرگونه تجربه (experience) اندکی نیازمند توضیح است. زیرا او اذعان کرد که گزاره‌ای (proposition) که پیشینی دانسته شود می‌تواند دست‌کم به دو صورت بر تجربه متکی باشد: (۱) تجربه برای کسب مفاهیم (concepts) درگیر در گزاره، ضروری است؛ و (۲) تجربه برای بررسی گزاره ضروری است. به صورت عام پذیرفته شده است که یک گزاره تنها در صورتی به نحو پیشینی معلوم انسان واقع می‌شود که مستقل از هر شاهد (evidence) تجربی توجیه شود، هرچند سخن کانت درباره این نکته صریح و آشکار نیست. تمایز دوم تمایز مابعدالطبیعی (metaphysical) میان گزاره‌های ضروری (necessary) و ممکن (contingent) است. گزاره ضروری صادق (کاذب) گزاره‌ای است که صادق (کاذب) است و نمی‌تواند کاذب (صادق) باشد. گزاره ممکن صادق (کاذب) گزاره‌ای است که صادق (کاذب) است اما می‌تواند کاذب (صادق) باشد. راه دیگر برای نشان دادن این تمایز آن است که گزاره ضروری صادق (کاذب)، گزاره‌ای است که در تمام جهان‌های ممکن (possible worlds) صادق (کاذب) است. گزاره ممکن صادق (کاذب) گزاره‌ای است که فقط در برخی جهان‌های ممکن از جمله جهان فعلی (actual world) صادق (کاذب) است. آخرین تمایز، تمایز معنایی (semantical) میان گزاره‌های تحلیلی (analytic) و ترکیبی (synthetic) است. بیان ویژگی این تمایز از همه دشوارتر است، زیرا کانت چند روش مختلف را برای نشان دادن این تمایز مطرح می‌کند. آشناترین وضعیت که گزاره‌ای با صورت [منطقی] «هر A، B است»، تحلیلی است دقیقاً موردی است که محمول مندرج در موضوع باشد: در غیر این صورت، گزاره ترکیبی است.

کانت با استفاده از این سه نوع تمایز به دفاع از سه نظریه‌ای می‌پردازد که در کانون بحث عصر حاضر قرار دارند: (۱) وجود معرفت پیشینی؛ (۲) ارتباط وثیق میان پیشینی و ضروری؛ (۳) وجود معرفت ترکیبی پیشینی. کانت در دفاع از وجود معرفت ترکیبی پیشینی برای تحلیل مفهوم توجیه (justification) مستقل از تجربه، تلاش نکرد. به جای آن، او (1781, P.42)

معیاری برای تمایز معرفت پیشینی از معرفت پسینی ارایه کرد: «اگر گزاره‌ای داشته باشیم که همین که به تصور آید ضروری دانسته شود آن گزاره حکم پیشینی است». از آنجا که کانت وجود گزاره‌های ضروری را که معلوم و شناخته شده باشد، بدیهی می‌شمارد وجود معرفت پیشینی [برای او] بلافاصله ثابت می‌شود.

اما این دفاع از وجود معرفت پیشینی به طور اجتناب‌ناپذیر بسته به تبیینی است که او از ارتباط میان پیشینی و ضروری ارایه می‌کند. اصل عامل و کارساز ظاهراً این است که هرگونه معرفت از گزاره‌های ضروری، پیشینی است. کانت (1781, P. 11) از عکس این اصل نیز جانبداری می‌کند: هرگونه معرفت پیشینی به گزاره‌های ضروری تعلق می‌گیرد. اما تلاقی این دو اصل مستلزم این نیست که مقولات ضروری و پیشینی هم‌گستره اند (هم‌پوشی دارند)؛ زیرا مستلزم این نیست که هر گزاره ضروری شناختنی است. دفاع از وجود معرفت ترکیبی پیشینی به ریاضیات اهمیت ویژه‌ای داد. زیرا اصول حساب و هندسه بود که [موجب شد] او ماندگارترین مثال‌هایی از گزاره‌های ضروری ارایه کند که می‌توان گفت ترکیبی هستند.

بسیاری از آثار اخیر در باب معرفت پیشینی به‌مثابه مناقشه و یا دفاع از یکی از این سه دیدگاه کانتی می‌توانند نگریسته شوند. حملات اخیر بر وجود معرفت پیشینی به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند. برخی مانند پاتنم^۳ (1979) و کیچر^۴ (1983) با ارایه تحلیلی از مفهوم معرفت پیشینی آغاز می‌کنند و آنگاه استدلال می‌کنند که نمونه‌های ادعا شده از معرفت پیشینی شرایط مشخص شده در تحلیل را برآورده نمی‌نمایند. حملات در دسته دوم عموماً فارغ از هرگونه تحلیل مشخصی از مفهوم معرفت پیشینی صورت می‌گیرد، بلکه در عوض بر منشأ ادعایی چنین شناختی متمرکز می‌شود. به‌عنوان مثال، بناسراف^۵ (1973) استدلال می‌کند که قوه شهود (intuition) که برخی از مدافعان پیشینی مدعی‌اند که منشأ معرفت ریاضی است، نمی‌تواند آن نقش را ایفا کند. شکل سوم حمله، مثال‌های بارز از گزاره‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهد که ادعا می‌شود صرفاً به‌صورت پیشینی قابل شناخت هستند و نشان می‌دهد که می‌توان آنها را به‌کمک شاهد تجربه توجیه کرد. دیدگاه میل^۶ [مبنی بر این] که گزاره‌های ریاضی را می‌توان به‌طور استقرایی توجیه کرد تأییدی از سوی کیچر (1983) و کازولو (1988a) دریافت کرده است. راهبرد بدیل را کواین^۷ (1963) ارایه می‌کند که معتقد است گزاره‌های ریاضی را فقط

تا آنجایی می‌توان توجیه کرد که بخشی از نظریه فراخ‌تری باشند که تماس رضایت‌بخشی با تجربه دارد.

آثار اخیر در منطق موجهات توجه را به موضوع حقیقت ضروری دوباره معطوف کرده است. توأم با این توجه دوباره، بررسی مجددی از دیدگاه‌های کانت درباب نسبت میان ضروری و پیشینی صورت گرفته است. از سرگیری این امر که تمایز پیشینی/پسینی یک تمایز معرفتی است و حال آنکه تمایز ضروری و ممکن یک تمایز مابعدالطبیعی، در آثار اخیر مسأله رایج شده است. از این‌رو، بدون استدلال دیگری نمی‌توان فرض کرد که آنها هم‌گستره‌اند. افزون بر این، شاول کریپکی^۸ (1980) قویاً استدلال کرده است که گزاره‌های پسینی ضروری و نیز گزاره‌های پیشینی ممکن وجود دارند. برخی تحلیل‌های اخیر از معرفت پیشینی، نظیر تحلیل کیچر (1983)، دربردارنده این پیامد است که برخی گزاره‌های ممکن به‌صورت پیشینی قابل شناخت‌اند.

این نظریه کانتی که مدعی است برخی از معرفت‌های پیشینی از سنخ گزاره‌های ترکیبی است، بیشترین توجه را به خود جلب کرده است. در ابتدا دو واکنش متفاوت وجود داشت. برخی در باره این ادعای عام مناقشه نکردند بلکه منحصراً به برخی مثال‌های خاص کانت در مورد معرفت ترکیبی پیشینی مورد ادعای وی پرداختند. به‌عنوان مثال، فرگه^۹ تنها این ادعا را که حقایق حساب، ترکیبی هستند به چالش گرفت. دیگران، مانند آیر^{۱۰} (1946)، این ادعای عام را مورد مناقشه قرار دادند و کوشیدند اثبات کنند که کلیه معرفت‌های پیشینی از سنخ گزاره‌های تحلیلی‌اند. واکنش سوم، که اساسی‌ترین است، از سوی کواین (1963) مطرح شد، که استحکام (قوت) (cogency) (یا مستدل بودن) تمایز تحلیلی/ترکیبی را به چالش کشید. بر فرض که ارتباط وثیقی میان پیشینی و تحلیلی که منتقدان کانت آن را پدید آورده‌اند وجود داشته باشد، برخی بر این باورند که حمله کواین استحکام تمایز پیشینی/پسینی را نیز مورد تردید قرار می‌دهد.

این ادعا که معرفت پیشینی وجود دارد به‌وضوح، بنیادی‌ترین مسأله از سه مسأله کانتی است. اما ارزیابی دفاع کانت از نظر نخست نیازمند بیان نظریه دوم که درباره رابطه ضروری و پیشینی است، می‌باشد. نظریه سوم، هرچند مهم است، اما کمتر اساسی است. زیرا، از یک‌سو، اگر معرفت پیشینی وجود نداشته باشد این پرسش که آیا معرفت ترکیبی پیشینی وجود دارد یا

نه، مطرح نمی‌شود. از سوی دیگر، اگر تمایز تحلیلی/ ترکیبی تمایزی مستحکم نباشد، مسأله ترکیبی پیشینی دیگر مطرح نمی‌شود. ممکن است این‌گونه به نظر آید که افول تمایز تحلیلی/ ترکیبی قوت تمایز پیشینی/ پسینی را نیز مورد تردید قرار می‌دهد. اما دشوار است که ببینیم چگونه با قطع نظر از یکی دانستن پیشینی با تحلیلی یا بدون فرض غیرنقادانه ارتباط ضروری میان دو مفهوم، می‌توان از آن دفاع کرد. بنابراین، اهتمام اولیه ما این خواهد بود که به‌طور فشرده مسأله را له و علیه معرفت پیشینی مرور نماییم.

۱۰۳

ذهن

م
ت
م
ن

دفاع کانت از این ادعا که گزاره‌های ریاضی صرفاً به‌صورت پیشینی قابل شناخت‌اند الگوی عامی را به‌دست می‌دهد که غالباً مدافعان پیشینی از آن استفاده می‌کنند. آنان با این اعتقاد شروع می‌کنند که مجموعه‌ای از گزاره‌ها وجود دارند که همهٔ اعضای آنها ویژگی خاصی دارند. برپایه این اعتقاد استدلال می‌کنند گزاره‌ای که دارای این ویژگی باشد، برپایه تجربه نمی‌تواند شناخته شود. از این‌رو، اگر معرفتی از گزاره‌های مورد بحث وجود داشته باشد، چنین معرفتی باید پیشینی باشد. به اعتقاد خود کانت، این مجموعه، از گزاره‌های ریاضی تشکیل می‌شود و ویژگی آن ضرورت است. اجازه دهید این ادعا را که گزاره‌های ریاضی ضروری هستند فرض کنیم و این ادعای کلیدی را که تجربه نمی‌تواند شناختی از گزاره‌های ضروری به‌دست دهد در نظر آوریم. عبارت «معرفت گزاره‌های ضروری» تمایز اساسی‌ای را که بین معرفت حالت جهت عام، گزاره با معرفت ارزش صدق آن وجود دارد، می‌پوشاند.^{۱۱} اساس مدعای کانت (1781, P. 43) که معرفت ضروری، پیشینی است این نظر است که «تجربه به ما می‌آموزد که چیزی چنین و چنان است اما نه اینکه آن چیز نمی‌تواند به‌نحو دیگری باشد». اما این نظر حداکثر اثبات می‌کند که حالت جهت عام گزاره‌های ضروری را نمی‌توان براساس تجربه شناخت. اما مؤید این نتیجه نیست که ارزش صدق گزارهٔ ضروری را نمی‌توان براساس تجربه شناخت. زیرا این نظر مجاز می‌شمارد که تجربه می‌تواند شناختی را دربارهٔ اینکه چیزی چنین و چنان است به‌دست دهد. بنابراین، نظر کانت در تأیید ادعای کلیدی خود که معرفت گزاره‌های ریاضی، نظیر $7+5=12$ پیشینی است، ناکام می‌ماند. زیرا این، ادعایی در مورد معرفت ارزش صدق چنین گزاره‌هایی است نه ادعایی درباب معرفت حالت جهت عام آنها. مدافع پیشینی می‌تواند در این مورد کوتاه بیاید و معتقد شود که حتی اگر اثبات نشده بود که معرفت ارزش صدق گزاره‌های ضروری، پیشینی است، با این حال برای اعتقاد به اینکه معرفت حالت

جهت عام گزاره، پیشینی است، موردی ارایه شده است. اما این مدعا به نظر می‌رسد صرفاً بر این فرض مبتنی است که تجربه می‌تواند فقط از جهان فعلی خبر دهد. هرچند این فرض تا حدودی براساس این نظر که کسی نمی‌تواند از جهان‌های ممکن دیگر سر برآورد، معقول به نظر می‌رسد لیکن با این واقعیت نمی‌خواند که بسیاری از معرفت علمی ما فراسوی آن چیزی می‌رود که صرفاً بر جهان فعلی صادق است. با این حال اصلاً وسوسه نمی‌شویم که فکر کنیم چنین معرفتی پیشینی است. در نتیجه، اگر معرفت پسینی در مورد پاره‌ای از جهان‌های غیرفعلی (non-actual worlds) ممکن باشد آینده نشان خواهد داد که چرا چنین معرفتی از کلیه جهان‌های غیرفعلی، ممکن نیست.

ویژگی دیگر گزاره‌های ریاضی - مانند دیگر ویژگی‌های آن، که غالباً در تأیید این ادعا که معرفت آنها پیشینی است آورده می‌شود - مصونیت ادعایی آنها از ابطال تجربی است. چون اگر شواهد تجربی، باور به گزاره‌های ریاضی را موجه نماید در آن صورت باید رد و انکار گزاره‌های ریاضی را برای ما موجه کند. به‌عنوان نمونه، آیر (1946) از ما دعوت می‌کند که وضعیتی را در نظر بگیریم که [در آن وضعیت] آنچه را فکر می‌کردیم پنج زوج از اشیا است می‌شماریم و درمی‌یابیم که مقدار آنها فقط به $2 \times 5 = 10$ رد کنیم، اما با یاری جستن از هر فرضیه تجربی که از همه بهتر با واقعیات این وضعیت بخواند این اختلاف را به‌عنوان اختلاف ظاهری صرف، موجه جلوه می‌دهیم. اما بایست توجه داشت که ویژگی معیار فعالیت علم این است که به یاری پاره‌ای فرضیه‌های کمکی موارد استثنایی از نمونه‌هایی را که به ظاهر مبطل تعمیم‌هایی هستند که به‌خوبی اثبات شده‌اند، موجه جلوه دهد. بنابراین، برای اثبات این ادعا که گزاره‌های ریاضی از ابطال تجربی مصون هستند، لازم است بیشتر سخن گفته شود. اگر یک اصل علمی که در گذشته از تأیید مطلوبی برخوردار بوده ناگهان با تعداد زیادی از موارد مبطل ظاهری مواجه شود و، چون آزمون‌های مستقل آن فرضیه‌های تجربی را که مورد استناد موجه جلوه دادن آن مواردند، تأیید نکرده‌اند، بکوشد این موارد را همچون شکست ظاهری صرف موجه جلوه دهد، در آن صورت آشکار است که تجربه برای رد این اصل توجیه ارایه نکرده است. از این‌رو، در ارزیابی این اعتقاد آیر که تجربه برای رد یک اصل ریاضی توجیه کافی نمی‌تواند فراهم کند، باید وضعیتی را در نظر گرفت که ویژگی‌های موجود در مورد ابطال اصل علمی را دربر گیرد:

(۱) شمار زیادی از نمونه‌های ابطال‌کننده ظاهری برای یک اصل ریاضی؛ و (۲) عاجز ماندن آزمون‌های مستقل از تأیید فرضیه‌های کمکی که موارد ابطال‌کننده را مبطل ظاهری صرف جلوه می‌دهد. استدلال شده است که (Casullo, 1988a) در چنین شرایطی کنار گذاشتن شاهد ابطال‌کننده تجربی به‌عنوان شاهد ظاهری صرف غیرمعقول است، زیرا حجم این شواهد نشان می‌دهد که شواهدی اصیل‌اند.

ویژگی سوم گزاره‌های ریاضی که غالباً در تأیید این ادعا که آنها صرفاً به‌صورت پیشینی قابل شناخت‌اند، آورده می‌شود یقین ادعایی آنهاست. چنین استدلال می‌شود که اگر گزاره ریاضی براساس شواهد تجربی توجیه شود، توجیه آن سرشت استقرایی خواهد داشت. از آنجا که توجیه استقرایی نمی‌تواند به نتیجه خود، یقین ببخشد نتیجه می‌گیریم که گزاره‌های ریاضی تنها به‌صورت پیشینی قابل معرفت هستند. اما وظیفه‌ای که فراروی مدافعان این استدلال است، این است که معلوم نمایند گزاره‌های ریاضی به چه معنا یقینی هستند. ممکن است تصور شود که ویژگی قیاسی برهان ریاضی پاسخ لازم را فراهم می‌کند. اما این پاسخ با چند مشکل مواجه است. آشکارترین آن این است که نتیجه برهان ریاضی تنها درصورتی به‌نحو یقینی شناخته می‌شود که مقدمات اولیه آن که برهان از آنها آغاز می‌شود به‌صورت یقینی معلوم انسان باشد. اما ویژگی قیاسی ریاضیات تبیینی از این معنا که در آن گزاره‌های پایه ریاضی به‌طور یقینی معلوم انسان‌اند، ارایه نمی‌کند. افزون بر این، مدافعان پیشینی (a priorists) نوعاً معتقدند که تنها گزاره‌های پایه ریاضی و پیامدهای واضح آنها است که به‌طور یقینی معلوم انسان‌اند. از این‌رو، مسأله‌ای که باید بدان پرداخته شود معنایی است که مطابق آن معنا گزاره‌های پایه ریاضی یقینی هستند. اغلب اعتقاد بر این بوده است که گزاره‌هایی که به لحاظ معرفت‌شناختی پایه‌اند به این معنا یقینی هستند که درمورد آنها خطا ممکن نیست. برطبق این تفسیر، باور S به P درست درصورتی یقینی است که باور S به P ضروری باشد، در این صورت صادق است که P. بدیهی است که هرگونه حقیقت ضروری‌ای که S بدان باور دارد این معنا از یقین را به صورت پیش پا افتاده برآورده می‌کند. در نتیجه، این ادعا را که تنها گزاره‌هایی که پیشینی دانسته می‌شوند یقینی هستند، تأیید نمی‌کند. شیوه دیگر برای تعیین معنای مورد نیاز از برای یقین این است که به درجه تأیید گزاره‌ای که از یقین بهره‌مند است متوسل شویم. گزاره‌ای که از درجه بالایی تأیید برخوردار است گزاره‌ای است که پذیرای این نیست که در آینده تأیید نشود. به

بیان دقیق‌تر، P برای S درست در صورتی یقینی است که به لحاظ معرفت‌شناختی وضعیت ممکن وجود نداشته باشد که در آن S در باور به P کمتر موجه باشد. براساس این تفسیر از یقین، این استدلال با همان مشکلی مواجه می‌شود که استدلال پیشین مبتنی بر مصونیت از ابطال تجربی با آن مواجه بود. زیرا اگر گزاره‌های ریاضی مصون از چنین ابطالی نباشند، به لحاظ معرفت‌شناختی وضعیت‌های ممکن وجود دارند که در آن وضعیت‌ها S در باور به آنها کمتر توجیه شده است.

در پایان اجازه دهید دو استدلال شکاکانه‌ای را علیه پیشینی مورد بررسی قرار دهیم. برخی نویسندگان، نظیر پاتنم (1983) این ادعای کواین (1963) را که «هیچ گزاره‌ای مصون از بازنگری نیست» نافی وجود معرفت پیشینی دانسته‌اند. به‌طور مسلم، دو مسأله مجزایی وجود دارند که در ارزیابی این مدعا دخالت دارند: (۱) درستی ادعای کواین، و (۲) حمل این ادعا - اگر درست باشد - بر وجود معرفت پیشینی. از آنجا که پیش از این استدلال کردیم که برای تردید در اینکه گزاره‌های ریاضی مصون از ابطال تجربی هستند دلیلی وجود دارد، اجازه دهید که (۱) را بپذیریم و (۲) را مورد بررسی قرار دهیم. بی‌گمان، اگر ادعای کواین بر [وجود] معرفت پیشینی حمل شود حداقل لازم است که نظریه ذیل صادق باشد:

(۳) اگر S به‌طور پیشینی بداند که P ، آنگاه P عقلاً غیر قابل بازنگری است.

معقولیت (۳) بر این ایده مبتنی است که معرفت پیشینی مستقل از تجربه است. ادعا می‌شود که اگر گزاره‌ای پذیرای ابطال تجربی باشد در آن صورت به معنای مورد نیاز مستقل از تجربه نیست. استدلال شده است (Casullo, 1988b) که برای تردید در خصوص این فقره از استدلال دلیلی وجود دارد. زیرا این گزاره که S می‌داند که P به‌نظر می‌رسد که، فارغ از تجربه، صرفاً مستلزم [این قضایا] است:

(۱) S برای باور کردن P توجیهی دارد که برای معرفت، کافی است؛

(۲) این توجیه مستقل از تجربه است؛ و

(۳) شرایط دیگر معرفت فراهم‌اند.

اما (۱)، (۲) و (۳) با (۴) امکان شواهد تجربی سازگار هستند، شواهدی که توجیه غیرتجربی‌ای را که S برای باور کردن P دارد، با شکست مواجه می‌کند.

دغدغه مکرر کسانی که در برابر حمایت از معرفت پیشینی ایستادگی می‌کنند این است که وجود این گونه معرفت اسرارآمیز می‌نماید. اگر معرفت پیشینی وجود دارد، پس منشأ آن در پاره‌ای از فرایندهای شناختی انسان وجود دارد. اما مدافعان پیشینی درباب این فرایندها یا درباب حالتی که این فرایندها در آن حالت موجب معرفت پیشینی می‌شوند، چیزی نمی‌گویند. در بهترین حالت به فرایندهایی نظیر «شهود» یا «ادراک شهودی» همراه با این ادعا که آنها برای هر کسی که به اعتبار مرحله‌ای از برهان منطقی پی برده‌اند، آشنا است، ارجاع می‌دهند. این پاسخ دو عیب دارد. از این واقعیت که تجربه پدیدارشناختی متمایزی ممکن است وجود داشته باشد که وقتی رخ می‌دهد که انسان به اعتبار مرحله‌ای از برهان پی ببرد، به دست نمی‌آید که این تجربه‌ها همراه عمل فرایند شناختی متمایز یا پدیدآورنده آن است. افزون بر این، توسل جستن به چنین فرایندهایی که چگونگی توجیه شدن ما را در باور کردن اصول ریاضی یا منطقی توضیح می‌دهد محل تردید است. محض نمونه، گاهی ادعا می‌شود که ادراک شهودی ذوات انتزاعی از جهتی شبیه به دریافت اشیای مادی است. بناسراف (1973) با طرح این قبیل ادعاها توجه را به یک مشکل مهمی جلب کرده است. دریافت فرایندی است که متضمن همکنشی (interaction) مُدرک و شیء مُدرک است. اما ذوات انتزاعی قرار گرفتن در نسبت‌های علیّ معلولی را برنمی‌تابند. با در نظر گرفتن این ناهمانندی، تبیین دیگری از این امر که چگونه ادراک شهودی موجب معرفت پیشینی می‌شود، ضروری است.

خلاصه، دریافتیم که شماری از استدلال‌های سنتی در تأیید وجود معرفت پیشینی و نیز برخی استدلال‌های شکاکانه علیه آن ناکافی‌اند. وظایف ذیل به‌عهد مدافعان معرفت پیشینی می‌ماند:

- (۱) تحلیل روشنگر از معرفت پیشینی ارایه کنند که متضمن محدودیت‌ها و قیود قوی‌ای نباشد که به‌راحتی آماج نقادی و خرده‌گیری قرار گیرند؛ و
- (۲) نشان دهند که فرایند باورسازی وجود دارد که محدودیت‌ها و قیود موجود در تحلیل را همراه با بیانی از این امر که چگونه این فرایند موجب معرفت مورد نظر می‌گردد، رفع می‌نماید. از سوی دیگر، مخالفان پیشینی باید استدلال کوبنده‌ای ارایه کنند که نه (۱) محدودیت‌ها و قیود قوی غیرمعقول را بر توجیه پیشینی بار کند؛ و نه (۲) بیان بیش از حد محدودکننده از توانایی‌های شناختی انسان را پیش‌فرض قرار دهد.

۱. این گفتار ترجمه مقاله‌ای است تحت عنوان *a priori knowledge* از منبع ذیل:
A Companion to Epistemology, Edited by Jonathan Dancy and Ernest Sosa, Cambridge, Blackwell Publishers, 1994, P. 3-8.
 در اینجا شایسته است از جناب آقای دکتر محمدامین احمدی، که تقریباً کل این گفتار را با متن اصلی آن مقابله کردند و پیشنهادهای سودمندی را ارائه کردند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.
۲. ایمانوئل کانت (Immanuel Kant) فیلسوف بزرگ و برجسته آلمانی در سده هیجدهم. [مترجم].
۳. هیلاری پاتنم (Hillary Putnam) استاد بازنشسته فلسفه در دانشگاه هاروارد. [مترجم].
۴. فیلیپ کچپر (Philip Ketcher) استاد فلسفه علم در دانشگاه کلمبیا. [مترجم].
۵. پل بناسراف (Paul Benacerraf) استاد فلسفه در دانشگاه پرینستون. [مترجم].
۶. جان استوارت میل (John Stuart Mill) فیلسوف و اقتصاددان انگلیسی. [مترجم].
۷. ویلارد وان اورمن کواین (Willard van Orman Quine) (1908-2000) فیلسوف تحلیلی و منطق‌دان بزرگ امریکایی و استاد ممتاز و فقید دانشگاه هاروارد. [مترجم].
۸. ساؤل کریپکی (Saul Kripke) منطق‌دان برجسته امریکایی و استاد بازنشسته دانشگاه پرینستون. [مترجم].
۹. گوتلوب فرگه (Gottlob Frege) (1848-1925) منطق‌دان و ریاضی‌دان آلمانی و پدر منطق جدید. [مترجم].
۱۰. آلفرد جولز آیر (Alfred Jules Ayer) (1910-1989) فیلسوف تحصلی و نامبردار انگلیسی. [مترجم].
۱۱. فلاسفه به‌طور سنتی بر این باورند که هر گزاره‌ای واجد حالت جهت (modal Status) و نیز ارزش صدق است. هر گزاره‌ای یا ضروری است یا ممکن و نیز یا صادق است یا کاذب. مسأله معرفت حالت جهت گزاره‌ها به‌دلیل ارتباط عمیق آن با مسأله معرفت پیشینی، توجه زیادی را به خود جلب کرده است. مثلاً بسیاری از مدافعان پیشینی مدعی‌اند که هرگونه معرفت از گزاره‌های ضروری، پیشینی است. دیگران با استناد به موارد ادعایی کریپکی (1980) در مورد گزاره‌های پسینی ضروری، این ادعا را رد می‌کنند. این قبیل ادعاها به دلیل نادیده گرفتن تمایز سه‌گانه ذیل، اغلب بی‌نتیجه (ناقص) هستند: S حالت جهت عام (general modal status) P را درست در صورتی می‌داند که S بداند که P گزاره ضروری است یا S بداند که P گزاره ممکن است. S ارزش صدق P را درست در صورتی می‌داند که S بداند که P صادق است یا S بداند که P کاذب است. S حالت جهت خاص (specific modal status) P را درست در صورتی می‌داند که S بداند که P بالضروره صادق است یا S بداند که P بالضروره کاذب است یا S بداند که P بالامکان صادق است یا S بداند که P بالامکان کاذب است. از این واقعیت که معرفت حالت جهت عام گزاره‌ای پیشینی است به‌دست نمی‌آید که معرفت حالت جهت خاص آن نیز پیشینی است. [همچنین] از این واقعیت که معرفت حالت جهت خاص گزاره‌ای پسینی است نتیجه نمی‌شود که معرفت حالت جهت عام آن نیز پسینی است. (ر.ک: منبع همین گفتار، ص ۳۰۱). [مترجم].

منابع

Ayer, A. J. 1946. *Language, Truth and Logic 2nd ed.* London: Gollancz.

- Benacerraf, P. 1973. 'Mathematical Truth', *Journal of Philosophy* 70 , 661-79.
- Casullo, A. 1988a. 'Necessity, Certainty, and the a priori', *Canadian Journal of Philosophy* 18, 43-66.
- Casullo, A. 1988b. 'Revisability, reliabilism, and a priori knowledge'. *Philosophy and Phenomenological Research* 49, 87-213.
- Kant, I. 1964. *Critique of Pure Reason* (1781) trans. N. Kemp Smith. London: Macmillan.
- Kitcher, P. 1983. *The Nature of Mathematical Knowledge*. Oxford: Oxford University Press.
- Kripke, S. 1980. *Naming and Necessity*. Cambridge, M A: Harvard University Press.
- Putnam, H. 1979. "What is Mathematical Truth?" , in his *Philosophical Papers* 3 vols. , vol 1, *Mathematics, Matter and Method*, 2nd edn. Cambridge: Cambridge University Press. 60-78.
- Putnam, H. 1983. 'Two Dogmas" revisited' , in his *Philosophical Papers*, 3 vols., vol 3 *Realism and Reason*. Cambridge: Cambridge University Press. 87-97.
- Quine, W. V. 1963. 'Two Dogmas of Empiricism' , in his *From a Logical Point of View* 2nd edn. New York: Harper & Row, 20-46.